

## کارگاه ترجمه

حسن هاشمی میناباد

■ آدم باید «منطیق» داشته باشد؛ جنگل بی درخت  
شخصیت یک سریال تلویزیونی، هنگام مواجهه با چیزهای غیرعادی و دور از عقل، با لهجه شیرین قزوینی می‌گفت: آدم باید منطیق داشته باشد. این تکیه کلام مدتی سر زبان مردم بود. مترجم هم باید هنگام انتخاب کلمات و معادل‌ها منطیق داشته باشد و ببیند چیزی که نوشته است با عقل جور درمی‌آید یا نه. جنگل بی درخت در کجای جهان یافت می‌شود؟ منظور نویسنده جنگل کم‌درخت یا تُنک بوده.

○ «دوره‌های خُلُقِ پس‌زایمانی در زنان تک‌زا بیشتر است.»  
منطق می‌گوید که تا زمانی یائسگی نمی‌توان گفت زنی «تک‌زا»ست، مگر اینکه این اطلاع در دست باشد که او دیگر نمی‌تواند باردار و صاحب فرزند دوم شود. پس «تک‌زا» درست نیست. مشکل مترجم از این ناشی شده که Primiparous دو معنا دارد: ۱) تک‌زا، دارای یک فرزند، تک‌فرزند، و ۲) «نخست‌زا» به اصلاح عامیانه شکم اول.  
شاید بزرگ فرهنگ پیشر و آریان‌پور (۱۳۸۷)، همراه با افسون معنای اول هم باعث این اشتباه مترجم شده که در آرایش معنایی زیر مدخل primipara باید ابتدا مفهوم نخست‌زایی را می‌آورد و سپس تک‌فرزندی را.

«(زن) ۱- دارای یک فرزند، تک‌فرزند ۲- آبستن برای اولین بار»

○ پرواضح است که گاهی خود متن اصلی به دلایلی منطق ندارد که وظیفه مترجم انتقال آن بی‌منطقی است و لاغیر. عنوان یکی از کتاب‌های شل سیلور استاینِ طَنَازِ Falling Up است. افتادن همیشه به پایین است و نویسنده اینجا گفته «بالا افتادن».

مترجم و ویراستار خوب پیوسته مترصد برخورد با موارد مشکوک است و اگر در حین کار عبارتی نوشت یا دید که با منطق متعارف و عقل سلیم وفق ندارد، زنگ هشدار در ذهنش به صدا درمی‌آید و او را دوباره به سوی کتاب‌های مرجع و افراد متخصص در رشته

مورد ترجمه می‌کشاند تا بلکه معنی مناسب‌تری برای آن عبارت پیدا کند و اشکال را برطرف سازد. عقل سلیم بهترین راهنمای مترجم است. سلامت منطق ترجمه به این امر بستگی دارد که چه اندازه دانش زبانی و تخصصی و اطلاعات دایره‌المعارفی خودتان را به کار بیندازید.

نمونه‌هایی که در اینجا آورده‌ام ساخته و پرداخته ذهن من نیستند؛ با آنها در کتاب‌های چاپ شده یا موقع ویرایش متون ترجمه شده برخورد کرده‌ام. بماند استاد و دکتر روانشناسی از خانم سایکو کینیس می‌نویسد و سوادش قد نمی‌دهد که psychokinetics در متنش بخشی است از فراروانشناسی به معنی توانایی کنترل رویدادهای خارجی و حرکت دادن یا تغییر دادن شکل اشیا با قدرت ذهن. نکته دیگر اینکه مثال‌های این بخش از نومترجمان و دانشجویان ترجمه نیست، بلکه این مترجمان دستی در ترجمه دارند و پرکارند و بعضی از آنها مدارج عالی دارند.

○ پلیس مخفی شوروی کسی را زیر شکنجه گرفته و از او اعتراف می‌خواهد. بازجو به او وعده‌هایی می‌دهد: رختخواب گرم، آب، پنچ وعده غذا، آزادی، تمام دنیا و یک شیشه ودکا. تا آنجا که من اطلاع دارم در سراسر جهان فقط سه وعده غذا داریم. عصرانه و نیم‌چاشت وعده غذا نیستند. صبحانه، نهار و شام سه وعده غذای جهانیان از جمله در روسیه است. در متن، five-course meal آمده. حالا دستور و نگارش انگلیسی را به کمک می‌گیریم تا مشکل ما را حل کند. هایفن بین five و course نشان می‌دهد که این دو یک عبارت مستقل‌اند که با هم meal را توصیف می‌کنند، پس five به course برمی‌گردد و نه meal. اگر منظور نویسنده واقعاً پنج وعده غذا بود از این هایفن استفاده نمی‌کرد.

حالا five-course meal چیست؟ سفره غذای کاملی است شامل ۱) سوپ، ۲) پیش‌غذا (appetizer)، ۳) سالاد، ۴) غذای اصلی، و بالاخره ۵) دسر. پس غذای کامل است با تمام مخلفات قبل و بعدش.

○ «در یک کارخانه قفسه‌سازی ... کار پاره‌وقتی گرفتیم. در آنجا گاوها ذبح می‌شدند و گوشتشان در یخچال‌های بزرگ ذخیره می‌شد.»  
مگر امریکا هم ایران است که مثلاً در داروخانه‌ها میوه بفروشند. کارخانه قفسه‌سازی کجا و ذبح گاو کجا؟ به فرهنگ دانشگاهی وبستر مراجعه می‌کنم که این تعریف را برای locker داده:

Locker: a compartment for storing quick-frozen food for long periods ...

پس قهرمان ما در «سردخانه» کار می‌کرده.

○ در متنی صحبت از تیم فوتبال دانشگاه آلاباماست که در انتهای مسابقه «انتظار یک گل شش‌امتیازی داشت.» ما که در فوتبال، گل شش‌امتیازی نداریم، موضوع صحبت، فوتبال امریکایی یا همان راگی بوده. مترجم نفهمیده و ویراستار معروفی هم اجازه صدور این جمله و جمله بالا را داده.

○ بر فراز بیشه‌های تفتۀ برهنه...

فرو می‌بارد برف...

Over the woodlands brown and bare...

Descends the snow. (سعید سعیدپور، هنری لانگ فلو ۳-۱۱۲: ۱۳۸۴)

«تفتۀ» صفتی است به معنای «سرخ‌شده از گرمای زیاد» و وقتی بیشه تفتۀ باشد، برفی در کار نیست.

من فروافتادم، پایین و پایین‌تر،

و در هر خیزش به جهانی برخورددم (سعید سعیدپور، ۱۷۰، ۱۳۸۴)

خیزش یعنی حرکت رو به بالا و بعد به سمت جلو که با فروافتادن پایین و پایین‌تر، مانع‌الجمع است. Plunge در اینجا به معنی سقوط و غوطه‌ور شدن و شناور شدن است.

○ «گریبایدوف با یک همسر گرجستانی نمونه ازدواج کرده بود.» نمونه بودن همسر مقوله دیگری است که به موضوع بحث ما ربط ندارد، اما آدم چطور می‌تواند با همسر خودش ازدواج کند؟ ابراهیم شکورزاده بلوری نمونه‌هایی از بی‌منطقی‌های مترجمان را آورده:

خنده زرد؛ آسمان گوسفندی؛ بوی تنبل؛ بوی ناهضم؛ من ترا هیچوقت نداشته‌ام؛ با همان شیمی پریشانی‌اش؛ آیا ما زنده‌ایم یا دوباره تشکیل شده‌ایم؛ با چشمان ریز کرده بالائینم می‌کند، طبقه‌بندیم می‌کند؛ حشرات، چهلمین چه خواهد گفت اگر بیستمین گم شود؟؛ آب توی حمام، دوباره روی گوشت شما ظاهر می‌شود؛ عاملیت‌هایش را خودش تشکیل و استخدام می‌کند [سه مورد آخر از ترجمه نمایشنامه‌ای از ژان پل سارتر] (ابراهیم شکورزاده بلوری، ۴-۲۳، ۱۳۶۶).

### نمونه‌هایی دیگر:

آمار بیکارشدگی در صنعت بافندگی بر اثر واردات خارجی

لباس کهنه و بی‌رنگ می‌شود

نقاط ضعف خود را بشناسیم و درصدد تقویت آنها برآییم  
با پیپ سیگار می کشید (smoking his pipe)  
دستمال تاشده گل های رشد کرده را بیرون داد  
این سلسله حرکات را به شفاهی یا عملی انجام دهند  
درخت خشکبار  
کابوس ترسناک (کابوس غیر ترسناک، شما دیده اید؟)  
کتک زدن جسمی  
گلدان گل (flower vase)

نوزادان تازه متولد شده (newborn babies)؛ تازه و نو به یک چیز اشاره دارند. همان نوزاد کافی است.

گاوهای دنداندار (گاومیش یا گاو کوهان دار؟)  
پایان سخن اینکه انسان محتمل الخطاست. در کار مترجمان بزرگ، اگر لحظه ای غفلت کرده باشند هم چه بسا تک و توک چنین خطاهای محرزى پیش بیاید.

#### ■ Not Particularly

Particularly در جمله منفی یا not particularly به تنهایی، معنای خاصی دارد که برای ما دور از انتظار است. این تعریف ها را در فرهنگ های تک زبانۀ انگلیسی برای این ساختار پیدا کردم:

- Not very
- Not very much
- To a greater extent

علاوه بر این، particularly در جمله های مثبتی که اطلاع ناخوشایندی دارند به معنای بیش از حد معمول یا متداول است.

The lecture was not particularly interesting.

سخنرانی چندان جالب نبود / آتش دهن سوزی نبود.

اینکه قید «نه زیاد» را انتخاب کنیم یا «نه خیلی زیاد» و مترادف هایشان را به متن و سیاق جمله بستگی دارد. طبق تعریف فرهنگ زبان آموز لانگمن، «نه خیلی زیاد»، یعنی حالت افراطی، در زبان گفتار به کار می رود، و مثال هایش اینهاست:

- Do you want to come to the party?
- Not particularly.

— دلت می‌خواهد به این مهمانی بیایی؟

— نه خیلی زیاد.

I'm not particularly interested in their performance.

علاقه چندانی به اجرای آنها ندارم.

تکرار نشانه نفی در جمله زیر از فرهنگ زبان آموز آکسفورد نشان می‌دهد که منظور

گوینده یا نویسنده شدت بیشتر بوده:

— Did you enjoy the movie?

— No, not particularly.

— از فیلم خوش آمد؟ / فیلم را پسندیدی؟

— نه، نه خیلی زیاد.

Vehicle emissions are particularly harmful because they enter the atmosphere at much lower level than emissions from chimneys.

گازهای خروجی از وسایل نقلیه موتوری بسیار مضرترند، چون ...

Levels of air pollution are particularly high in many areas of Eastern Europe and former Soviet Union.

میزان آلودگی هوا در بسیاری از مناطق اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق بیش از حد معمول است.

فرهنگ کوریلید particularly را در این کاربردش چنین تعریف کرده:

More than usually or normally

■ Possibly احتمالاً به معنای احتمالاً نیست

The layperson cannot possibly understand the complexities of high finance.

آدم‌های معمولی احتمالاً از پیچیدگی‌های مسائل مالی کلان چیزی سردر نمی‌آورند.

این «احتمالاً» به جای possibly در این جمله من را قانع نمی‌کند. چرا؟

Possibly در جمله‌های منفی یعنی به‌هیچ‌وجه، اصلاً، اصلاً و ابداً، و برای تأکید بر این

امر به کار می‌رود که عملی را نمی‌توان انجام داد یا عملی نمی‌تواند اتفاق بیفتد. Possibly

در این معنای موکد معمولاً با can't و couldn't به کار می‌رود.

You couldn't possibly finished your homework in such a short amount of time.

مجال بود که بتوانی تکالیفت رو در یک چنین مدت کوتاهی تمام کنی.

I can't possibly allow you to go home in this weather.

در اینجا نمی توان گفت: «احتمالاً نمی توانم به تو اجازه بدهم که ...»، بلکه گوینده سخنش این است: «اصلاً نمی توانم به تو اجازه بدهم که در یک چنین هوایی به خانه بروی.»

\*\*\*\*\*